

ما جلسه قبل در مورد فضای کسب و کار صحبت کردیم. و به اینجا رسیدیم که بانک جهانی یک سری شاخص هایی را دارد که با آن شاخص ها فضای کسب و کار کشورهای مختلف سنجیده می شود. همه دولت ها دنبال این هستند که فضای کسب و کار را در کشور خودشان بهبود ببخشند. در ایران هم چنین اتفاقی افتاده و همه تلاش دولت ها بر این بوده که بتوانیم اصلاحات لازم را در حوزه مربوط به قوانین (مربوط به بازار کار) ایجاد کنند. تا بتوانند فضای مساعدی را برای کسب و کار ایجاد کنند. برای همین شما می بینید هر سال پیرامون مالیات ها و قانون تجارت بحث می شد و حتی ما قانونی به نام قانون بهبود فضای کسب و کار داریم. همیشه دنبال این هستند که بروکراسی را کم کنند. فساد اداری را از بین ببرند. و دنبال این هستند نرخ ارز را به گونه ای در موردش اقدام کنند که ثبات در بازار اقتصادی ایجاد بشود. دنبال این هستند که امکان دسترسی کسب و کار های مختلف به منابع مالی به وجود بیاید. ولی با این وجود مهم ترین موضوعی که در کشورهای مختلف وجود دارد این است که چگونه می شود به جذب سرمایه ها پرداخت. همه کشورها دنبال این هستند که سرمایه های داخلی و سرمایه های خارجی را برای توسعه کسب و کار استفاده کنند ولی خب مشکلاتی که وجود دارد این است که خیلی از مولف های کسب و کار به سادگی قابل اصلاح نیستند. به خصوص در کشورهایی که با مشکلاتی مثل تحریم مواجه بودن، الان مجلس ایران وقتی فضای کسب و کار را بررسی میکند (همون مطالعات پژوهش های مجلس که قبلا گفتم) روی بهبود فضا کسب و کار صحبت می کند. با یک سری مشکلات مواجه ایم که این ها روی فضای کسب و کار تاثیر می گذارند.

مجلس 22 تا مولفه را بررسی کرده که این 22 مولفه به این شکل هستند

تحریم: تحریم مفصل و گسترده و همه جانبه که این باعث شده که ارتباط اقتصاد ما با اقتصاد جهان تا حد زیادی تضعیف بشود، این تضعیف اقتصاد باعث شده که روی فضای کسب و کار تاثیر بگذارد که ما می بینیم که بدهکاران خیلی بزرگی رو ما به بانک ها داریم و خیلی از کسب و کارهای کوچک معمولا چک هاشون بر می گرده و شرکتها و موسسات اقتصادی قادر نیستند به موقع بدیهی های خودشون رو پرداخت کنند. به دلیل تحریم و مشکلات ارز همیشه در قیمت مواد اولیه یک نوع بی ثباتی وجود دارد. و در داخل کشورها هم به دلیل فضای باز قوانین مقرراتی در مورد تولید سرمایه گذاری وضع می شد که اینها دائم تغییر پیدا می کند. بنابر این بی ثباتی در قوانین و مقررات وجود دارد و به خاطر این دولت می خواهد قیمت کالاها را در داخل کشور پایین نگه دارد. معمولا تعرفه پایی را برای کالاهای وارداتی قرار می دهد. بنابر این تولید کنندگان داخلی نمی توانند به راحتی با رقبای خارجی رقابت کنند. بنابر این دولت از یک طرف دنبال راه اندازی کسب و کار است و باید از تولید کننده حمایت کند و بنابراین نباید اجازه دهد که در فضای نا برابر تولید کنندگان رقابت کنند، از طرف دیگر به دنبال این است که قیمت کالا بالاتر نرود. بنابر این باید تعرفه را پایین بیاورد. برای کالاهای وارداتی وقتی کالا وارد می شوند تولید کنندگان با وضع موجود قادر به رقابت با آنها نیستند چون هم از نظر فن آوری و هم از نظر مولف های تولید نسبت به بعضی از کالاهای خارجی در وضعیت برابر قرار نمی گیرند. بنابراین تولید برای آنها گران تمام می شود.

یکی از مسایل مهم این است که دولت بعضی وقتها تلاش می کند که نرخ ارز را ثابت نگه میدارد و وقتی نرخ ارز را ثابت نگه دارد، در حالی است که تورم در اقتصاد وجود دارد. بنابراین در اینجا باعث می شود که ما باز دو تا نرخ پیدا می کنیم، یکی نرخ رسمی و دیگری نرخ آزاد. و خود این باعث می شود که در داخل کشور اقتصاد از بی ثباتی برخوردار شود. نکته دیگر در محیط کسب و کار ایران این است که مردم تمایل دارند که کالای خارجی را بیشتر مصرف کنند. علتش این است که به آنها اطمینان بیشتر دارند و آنها را مناسب تر میدانند، از طرفی خیلی از تولیدکنندگان قادر نیستند کالای استاندارد را تولید کنند. بنابراین این کالاهای غیر استاندارد چون تولید می شوند از یک طرف روی تمایل مردم به خرید خارج تاثیر می گذارند. از طرف دیگر باعث می شود که تولید کنندگان که به صورت رسمی کالاهای با کیفیت تولید می کنند قیمت هاشون بالا برود. و در اقتصاد ایران خیلی ها معتقدند که تعطیلات رسمی زیاد هست و بنابراین خیلی ها در شرایطی قرار می گیرند که بدون اینکه کار انجام شود (شرکتها، کارخانه جات، تولید کنندگان)، بایستی که اینها هزینه کارکنان خود را بدهند. بنابراین اقتصاد با مشکل مواجه می شود. مثلا در ایام نوروز تقریبا 2 هفته ای به طور کامل اقتصاد ایران تعطیل است. این از یک طرف ممکن است باعث شادی و نشاط مردم شود ولی از یه طرف خب مردم 2 هفته بدون اینکه کار کنند باید حقوق دریافت کنند. بازار سرمایه در ایران ضعیف است. بنابراین این کارخانه جات نمی توانند از این بازارها سرمایه منابع مالی شان را تامین کنند و مجبور می شوند از منابع غیر رسمی سرمایه را تامین کنند. مفهوم استفاده از منابع بازار غیر رسمی هم دادن نرخ بهره بالاست.

نکته دیگر اینکه، خیلی ها معتقدند که دادگستری به اندازه کافی قوت لازم را برای اینکه طرف قرار داد را وادار کند که تعهداتشان را انجام دهند برخوردار نیست و خیلی ها می توانند از این ضعف استفاده کنند و بدون اینکه به تعهداتشان پایبند باشند تولید کنندگان را با مشکلات مواجه کنند.

برخی ها معتقد هستند که بعضی از زیر ساختها در ایران هنوز تقویت نشده اند مثلا زیر ساختهای حمل و نقل، چه حمل و نقل های ریلی، چه حمل و نقل های هوایی و چه جاده ای، به اندازه کافی هنوز مناسب نیست گر چه در ایران از نظر تامین برق وضع مناسبی وجود دارد ولی از نظر توزیع برق در خیلی از جاها با مشکلات مواجه هستیم و خود این برق ها هم در حین انتقال افت زیادی را دارد که باعث افزایش هزینه برای مصرف کننده ها می شود. از آمارهایی که هست از محلول تولید برق تا محل مصرف 37% افت برق را داریم که بنابر این مقدار بالایی است.

مسئله بعدی ضعف نظام توزیع است و اینکه محصولات چگونه به دست مصرف کننده برسد.

مسئله بعدی قاچاق هست در بازار ایران، به این معنی که بسیاری از کالاها بدون اینکه از مجاری رسمی وارد کشور شوند و مالیات و عوارض پردازند، به دلیل وسعت و گستردگی مرزهای ایران به خصوص از طریق دریا به صورت غیر رسمی یا قاچاق وارد می شدند که این هم برای تولید کنندگان مشکلات زیادی را ایجاد می کند.

نکته بعدی این است که دولت برای اینکه قیمت کالاها را کنترل کند، بعضی از کالاها را قیمت گذاری می کند. خود این قیمت گذاری توسط دستگاه های دولتی باعث می شود که تولید کنندگان در یک فضای باز و آزاد برای محصولاتی که قیمت بالاتری دارند برنامه ریزی کنند.

نکته بعدی قانون کار هست که خیلی ها معتقدند قانون کار، قانون کار نیست، قانون کارگر است، آن هم کارگر شاغل. بنابر این اگر یک شرکت یا موسسه ای تا زمانی که کار دارد تعدادی نیرو را به کار گرفت وقتی که کارش تمام می شود به سادگی نمی تواند آنها را کنار بگذارد.

مسئله بعدی گرفتن تسهیلات از بانکهاست که آن هم برای تولید کنندگان مسیر سختی را طی می کند. خیلی ها قادر نیستند از تسهیلات وام بانکها استفاده بکنند.

نکته بعدی موانع تعرفه ای است که به مفهومی برای صادرات محصولاتی که در ایران تولید می شوند و همچنین واردات مواد اولیه ای که برای تولیدات محصولات صادراتی لازم است.

نکته بعدی نرخ بالای بیمه هاست به خصوص برای منابع انسانی که این 23% برای همه شرکتها حداقل هزینه ایجاد می کنند. و یکی هم برخی از فسادهایی هست که داخل دستگاه های اداری وجود دارد که کار را مشکل می کند برای تولید کنندگان. این را چند سال پیش که مجلس شورای اسلامی مرکز پژوهش شورای اسلامی در مورد فضای کسب و کار مطالعه می کرد، این 22 تا معضل را به عنوان معضل اقتصاد ایران بر شمرد که حالا بایستی که قوانین فضای کسب و کار بتواند این مشکلات و معضلات را حل کند.

به همین خاطر دولت آمده است در سالهای اخیر یک قانون سیاستهای کلی و اصل 44 را به تصویب مجلس رسانده است و یکی هم سیاستهای کلی برنامه چهارم است. که یکی از کارهایی که در این قوانین مشخص شده است این است که دولت موظف است رتبه ایران را بر اساس شاخص های کسب و کاری که بانک جهانی تعیین کرده بالا برد. یک سری قوانین و مقرراتی در اینجا تصویب شده که دولت باید روی اینها کار کند.

مثلا ایجاد بازار سلف ارز و یا بیمه ارزی صادرات کنندگان برای اینکه بشود یک نرخ ارز را کاهش دهد و بشود پیش بینی را افزایش داد. همچنین برای اینکه انحصار را در حوزه فعالیتهای اقتصادی کم کنند لایحه ای را با عنوان لایحه جامع بخش عمومی غیر دولتی به مجلس دادند. دولت کارهای متعددی را انجام می دهد که شاید مهمترین آنها که در قوانین و مقررات آمد است کاهش وابستگی بودجه دولت به نفت است نه کاهش اقتصاد به نفت.

چون وابستگی اقتصاد به نفت خوب است و ایران یکی از مزایای سنجش وجود نفت و گاز و منابع انرژی است بنابراین می شود اقتصاد مبتنی بر نفت را پایه گذاری کرد و این چیز خوب است. ولیکن آن چیزی که بد است وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی است که الان سالهاست به دنبال این هستند که وابستگی بودجه سالانه دولت را به درآمد های نفتی کم کنند. ولیکن از طرفی دولت می تواند اقتصاد مبتنی بر توانمندی یا مزیت سنجی نفت و گاز را در کشور ایجاد کند که این کار بسیار مناسبی است. الان در ایران با اینکه 100 سال که نفت تولید می شود، ولی هنوز بسیاری از کارهای

تولید نفت عمده اش تقریباً دست شرکت‌های خارجی است که مثلاً توی دریا چاه می‌زنند و برای تولید نفت تشکیلات و سازمان دارند. خود ایران هم که پارس جنوبی را می‌خواست راه بیندازد عمده این کارش در اختیار شرکت‌های فرانسوی و یا مثل توتاک و ... بود. آن‌ور دریا‌ها هم عربستانی‌ها عمدتاً قرارداد به ارامکو برای آمریکا می‌دهند.

آرامکو در ایران هم یه موقعی کار می‌کرد. بنابراین دولت به دنبال این است که وابستگی بودجه اش را به منابع نفتی کم کند و در مرحله اجرا بگزارد که کار بسیار خوبی است. مثلاً فرض می‌کنید ما مهندس نفت زیادی داشته باشیم که بتوانیم از مرحله مطالعه روی میادین نفتی تا حفاری و استخراج و تولید و صدور کار کنیم (در منابع فرادستی و فرو دستی). خب این کار بسیار خوب و لازمی است

و خوب ظاهراً ما تا رسیدن به آنجا فعلاً باید گام‌های بلندی را برداریم و هر سال اگر شما برنامه‌های دولت را نگاه کنید برنامه‌هایی که به مجلس می‌رسد یکی از کارهایش همین کاهش وابستگی بودجه به نفت است که تا حالا عملی نشده است. یکی هم به دنبال این است که شاخص‌هایی را در اقتصاد به کار بگیرد که فساد اداری و فساد در حوزه‌های مختلف که اون هم شاخص‌هایی خودش را دارد کاهش پیدا کند. به همین خاطر ما در برنامه‌های پنجم توسعه میبینیم که یکی از مفاد این برنامه ماده 69 است که اختصاصاً به بهبود فضای کسب و کار اقتصادی اختصاص داده شده است و در آنجا می‌گوید که به دولت اجازه داده می‌شود فهرستی از مقررات سیاست‌های تشویقی و یا اعطای تسهیلات را یا کمک‌های مالی برای استفاده کالاهای و خدماتی که از نام و نشان تجاری مشخصی در بازار استفاده می‌کنند. اینها این سیاست‌ها را ارائه کند.

بنابر این دولت به دنبال این است که اطلاعات را در حوزه اقتصاد هم به دست همه برساند و هم شفاف‌سازی کند تا بتواند کار را به جلو ببرد. ماده 70 قانون برنامه توسعه هم باز به همین موضوع فضای کسب و کار اختصاص پیدا کرده و دولت به دنبال این است که مسیر مجوزها را ساده‌تر کند و در ماده 71 هم به دنبال افزایش بهره‌وری ملت در نظام اداری و در دسترسی همه به خدمات عمومی می‌باشد.

پس دولت در برنامه پنجم توسعه از ماده 69 تا ماده 75 تقریباً مطالبی را درباره فضای کسب و کار به تصویب رسانده است. مثلاً فرض کنید چون در ایران همیشه نرخ ارز نوسان دارد به همین اساس هم قیمت‌ها نوسان پیدا می‌کند باز توی اینجا گفته دولت بیا بدایری فکر بکند که این خدمات ناشی از نوسانات قیمت‌ها به واحدهای تولیدی کاهش پیدا کند.

اقدامات دیگری هم شده است. مثلاً یکی از کارهایی که شما از صدا و سیما هم می‌شنوید که شورای گفت و گو ی دولت و بخش خصوصی هست این است که اتاق بازرگانی هر چند یه وقت یک بار این جلسات را تشکیل می‌دهند و مسئولین مختلف دولتی را دعوت می‌کند و مسئولین و مدیران بخش خصوصی را که در آنجا می‌نشینند و بحث می‌کنند صحبت می‌کنند و از این قبیل چیزها که در اینجا مطرح شد.

ما در اینجا جلسه یک مقداری فضای کسب و کار سال 2015 را در موردش صحبت می‌کنیم

تعریف کسب و کار:

منظور از محیط کسب و کار عوامل موثر به عملکرد واحدهای اقتصادی مانند کیفیت دستگاههای حاکمیتی، ثبات قوانین و مقررات، کیفیت زیر ساختها و... است که تغییر دادن آنها فراتر از اختیارات و قدرت مدیران بنگاههای اقتصادی است.

منظور ما از محیط کسب و کار عوامل موثری که روی عملکرد واحدهای اقتصادی در سطح متوسط بنگاههای بزرگ تاثیر دارد. مثل کیفیت دستگاههای حکومتی، دستگاههای حاکمیتی، یعنی آنها چقدر چابکن چقد کار راه اندازن و چقد تسهیل کننده اند، یا خدای نکرده چقدر مانع هستند.

ثبات قوانین و مقررات: شما می دانید که محیط کسب و کار باید به گونه ای باشد که کار آفرین ها و بنگاههای اقتصادی، تکلیف خودشان را بدانند. ثبات قوانین و مقررات همیشه تکلیف شرکتها را برای برنامه ریزی اقتصادی روشن می کند. بنابراین ثبات قوانین و مقررات خیلی مهم است. مسئله دیگر بحث زیر ساختها است، یعنی اون ظرفیتهای عمومی که در جامعه وجود دارد و شرکتها و بنگاههای اقتصادی می توانند از آنها استفاده کنند.

بنابراین اگر ما توی همین 3 حوزه نگاه کنیم، کیفیت دستگاههای حکومتی، دولتی، اداری و قوانین و مقررات در وضعیت زیر ساختها چیست.

این ها روی عملکرد بنگاههای اقتصادی تاثیر دارند ولی تغییر دادن آنها در اختیار بنگاههای اقتصادی نیست، در دراز مدت می توانند تاثیر گذار باشند روی این تغییر، ولیکن در کوتاه مدت نه. به همین منظور آنها تلاش می کنند از طریق مجلس و از طریق اتاق بازرگانی به دولت کمک کنند تا دستگاههای حکومتی را ارتقاء دهند و هم قوانین و مقرراتش را ثبات بخشد و با کیفیت کند و هم زیر ساختها را توسعه بدهد.

در بحث محیط کسب و کار گفتیم اینکه ما چند تا طرح داریم:

محیط صنعت – محیط کلان – محیط متاثر از حکومت – محیط متاثر از بازار –

مثلا محیط صنعت خودرو را با محیط صنعت پتروشیمی متفاوت است. بنابر این ما وقتی محیط کسب و کار را تقسیم می کنیم یعنی شما توی چه حوزه ای فعالیت می کنید.

محیط کلان:

منظور ما محیط ملی و بین المللی است. یعنی اون چیزهایی که روی همه کسب و کار تاثیر میگذارد ولی در کنترل مدیران نیستند، محیط های همه حوزه ها اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و محیط بین المللی هم همین طور هستند. مانند محیط امنیتی و سیاسی و اقتصاد جهانی و....

یک محیط هم متاثر از حکومت یا دولت. یعنی اون فضایی که دولت ها و حکومت ها به وجود می آورند.

محیط متأثر از بازار:

محیط بعدی هم متأثر از بازار است، یعنی متأثر از عرضه و تقاضای مشتریان و غیره.

یکی از کشورهایی که هر سال تلاش زیادی کرد که اقتصادش را از یک اقتصاد معیشتی به یک اقتصاد مبتنی بر صادرات تبدیل کند چین بود. می‌گویند چین یکی از کارهایی که کرده این است که وقتی که خواست از اقتصاد معیشتی بیاید توی حوزه اقتصاد مبتنی بر صادرات آمد ساختار اقتصادی را بهش زیاد دست نزد. کارخانه جات دولتی را خصوصی سازی نکرد. برخلاف آسمان شرقی کار مهمی که انجام داد همین بود. آسمان شرقی پس از فروپاشی شوروی به آسمان غربی پیوست و آسمان غربی اولین کاری که کرد این بود که کارخانه جات دولتی را خصوصی سازی کرد. اما در چین ظرف 3 دهه بدون اینکه به کارخانه جات دولتی دست بزنند اومدند محیط کسب و کار بخش خصوصی مناسب سازی کردند و بهبود بخشیدن و به همین خاطر تا قبل از دهه 1970 سهم بخش خصوصی در چین کمتر از 20% بود ولی با اصلاح فضای کسب و کار ظرف 30 سال تقریباً در سال 2004 سهم بخش خصوصی از اقتصاد به 70% رسید.

بسیاری از کشورها مانند روسیه و آسمان شرقی و کشورهایی که از شوروی جدا شدند 2. تا راه حل را در چین یاد گرفتند. اومدند کارخانه جات را به بخش خصوصی واگذار کردن بعضی‌ها هم همچین فضای کسب و کار را درست کردند. به طوری که الان بخش خصوصی در بعضی از این کشورها سهمش از 80 درصد افزایش پیدا کرد. تبدیل کارخانه جات دولتی به خصوصی تجربه موفق نبود.

جوزف استیگلز برنده ی جایزه نوبل در اقتصاد هست و تئوری اش رشد بخش خصوصی است از پایین. یکی هم فرد دیگری به نام ژانوس سورنای که تئوری اش رشد طبیعی بخش خصوصی است. بعضی‌ها هم اومدن که در مورد اینکه ما اصولاً باید تمرکز مون رو بزاریم روی محیط کسب و کار، فکر می‌کردند بدون اینکه بخش خصوصی چه وضعی داشته باشد. آدمهایی مثل هرناند دوسوتو گفتن ما به جای اینکه روی بخش خصوصی تمرکز کنیم که چگونه توسعه پیدا کند بهتر این است که موضوع بحثمون بهبود فضای کسب و کار باشد خود این باعث می‌شود که بخش خصوصی اقلانی برای توسعه پیدا کند. این آقای دوسوتو می‌گوید که کشورهای جهان سوم برای اینکه بتوانند اقتصادشان را راه بیندازند یه سری کارهایی کردن مثل یارانه‌ها را کاهش دادن و از سر مایه گذاری خارجی استقبال کردن، و تعرفه‌ای را برای صادرات و واردات برداشتن ولی هر چی از این مدل کارها کردن به نتیجه‌ای نرسیدند.

آدمی مثل ماهاتیر محمد که مالزی را توسعه داده هم می‌گفت ما می‌بینیم که در کشورهایی مثل روسیه تا ونزوئلا (همه بلوک شرقی سابق) هر چند تلاش کردند ولیکن دهه گذشته دارای مشکلات اقتصادی بودند و درآمدهای پایدار نداشتند. گرسنگی همیشه در اینها وجود داشته و بعضی وقتها مشکلات اقتصادی باعث شورش و غارت شده است. بنابر این معتقد است که ما فقط با آن اقداماتی که سایر کشورها کردند نمی‌توانیم مسایل اقتصادی را حل کنیم. می‌گویند با اینکه کمک‌های خارجی هم به بعضی از کشورها شده مثل هائیتی ولی خود فقرا اگر پس انداز هاشون را به کار بیندازن مبلغ بزرگی می‌شود.

گر چه فقیرن اما مجموع پس اندازهاشون 150 برابر ارزش تمامی سرمایه گذاری های خارجی هاست . باید کاری کنیم که این فقرا پس انداز خود را به جای اینکه خرج هیچشون کنند بیایند سرمایه گذاری کنند . وقتی این اتفاق می افتد که فضای کسب و کار به گونه ای باشد که بتوانی سرمایه گذاری کرد و به کسب و کار اختصاص بدهند .

این آقای دسوتو می گوید که ارزش سرمایه ها در آسیا 1750 میلیارد دلار است و در آفریقا 580 میلیارد دلار است در خاور میانه و شمال و ...

چرا این پس اندازها و سرمایه ها تبدیل به سرمایه مولد نمی شد و راکد است و تبدیل به تولید نمی شد . مهمترین مشکل اقتصاد برای کشورهای جهان سوم این است که نمی توانند این سرمایه ای موجود را تبدیل کنند به جریانی برای تولید ثروت . می گویند که اقتصاددانهای سابق مانند اسمیت و مارکس و ... هم نتوانستند سازگاری را در این مورد ارائه بدهند .

مورد دیگری که مطرح می کند این است که کشورهای جهان سوم یکی از معضلاتی که دارند این است که به طور مثال ما اگر بخواهیم یک کارگاه راه بیندازیم نیازمند مجوزهای زیادی است (مثلا یکی اومده گفته که ما اگر هر روز 6 ساعت برای کسب مجوز ها وقت بزاریم در عرض 289 روز باید 1231 مرحله اداری را طی کنیم)

پس می گوید که راه حل این کار این است که (همان که فصل اول شاخص بانک جهانی است یعنی ایجاد کسب و کار) ما بیاییم سرمایه های کوچک را جمع کنیم و تبدیل به سرمایه های بزرگ کنیم تا کسب و کار جدیدمان را راه بیندازیم که با بهبود و فضای کسب و کار امکان پذیر است

بنابر این فضای کسب و کار موانع برداشته می شود پس این آقای دسوتو همه حرفش این است که ما باید روی نظریه بهبود کسب و کار تمرکز کنیم .

نکته دیگری که مطرح می کند این است که ما با انجام این کار مزیتها یی داریم برای بهبود راهبرد فضای کسب و کار. این به خاصیتی نسبت به تفویض به بخش خصوصی دارد و آن این است که تنش سیاسی و اجتماعی ایجاد نمی شود . پس بهتر است روی بهبود فضای کسب و کار تمرکز کنیم تا رقابت مفهوم پیدا کند. و چون شرکتهای دولتی دارای ساختار دولتی هستند مشکلاتی در اعطای آنها به بخش خصوصی به وجود می آید و آنها به راحتی نمی توانند کار کنند .

حالا می خواهیم ببینیم با چه روش هایی می شود شاخص محیط کسب و کار را سنجید و رتبه داد . شاخص های مختلفی وجود دارد و 2 جا هستند که روی این شاخص ها کار می کنند یکی از آنها بانک جهانی است و دیگری مجمع جهانی اقتصاد است .

مجمع جهانی شاخص هایی را ارائه داده است :

1- درجه باز بودن اقتصاد : چقدر دخالت دولت در اقتصاد کم است و به میزان کاهش دخالت دولت در اقتصاد می گوید اقتصاد بازتر است و دیگر ارتباط آن اقتصاد با اقتصاد جهانی است و دیگر اینکه چقدر عرضه و تقاضا عامل تعیین کننده در سیاست های اقتصادی است و در آخر میزان آزادی ورود و خروج سرمایه به اقتصاد است

2- کارایی سیاست های دولت و ساختار حکومتی : یعنی ساختار دولت که بستر ساز فعالیت های اقتصادی است چقدر کارآمد است و سیاست های دولت برای باز نگه داشتن درجه اقتصاد چقدر کارایی دارد

3- بازارهای مالی است (بورس ، صندوق های سرمایه گذاری ، سهام و تمام موسسات مالی و اعتباری ، بانکها و...) چگونه این سرمایه ها به سمت تولید بروند و به سمت توانمند سازی اقتصاد بروند

4- زیر بنا (زیر ساختها) ظرفیتهای عمومی که همه ی کسب و کارها از آن استفاده می کنند.

5- فن آوری (به روز بودن فن آوری مهم است چون دائم در حال تغییر است و عمر تغییراتش سریع است (یعنی چقدر فضای کسب و کار کشور متکی است به فناوری های روز)

6- میزان انعطاف ناپذیری نیروی کار (ظرفیت نیروی کار) سرمایه انسانی چقدر دارای مهارتهای مختلف است که اگر با یک مهارت کاری را نتوانستیم انجام بدهد از مهارت دیگری استفاده کنیم به میزانی که نیروی کار مهارتش افزایش پیدا کند انعطافش هم بیشتر می شود .

7- نهاد های سیاسی و اقتصادی (زیرا نهادها روی هم تاثیر گذارند) مانند بانک مرکزی که بسیار تاثیر گذار است ، مانند بورس ، مانند مجلس که قوانین و مقررات را تنظیم می کند ، مانند شورای نگهبان

(حمایت قضایی را ننوشتیم نسبت به شاخص های جهانی)

در شاخص های مجمع بانک جهانی نگاه ، اقتصادی است اما در شاخص های بانک جهانی از شروع کسب و کار تا آخرش شاخص ها نوشته شده است . بر اساس رتبه بندی بانک جهانی شاخص ها در سال 2014 داده شده است (در جداول آمده است)

نامساعد بودن مولف های کسب و کار در ایران اینها هستند : (بدترین آنها)

- دریافت تسهیلات از بانکها
- بی ثباتی در قیمت مواد اولیه بوده
- ضعف بازار سرمایه هم اضافه شده
- در نهایت تحریم های بین المللی